

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا

(وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا):

(و موسی به شاگرد خود گفت: من همچنان خواهم رفت تا آنجا که دو دریا به هم رسیده‌اند؛ یا می‌رسم یا عمرم به سر می‌آید)

موسی (ع) مهتم جداً بهذه الرحلة.

موسی (ع) برای این سفر اهمیت بسیار زیادی قائل است.

أهمية هذا اللقاء بالنسبة لموسى (ع) كبيرة حيث قرر أنه إما أن يجد العبد الصالح، أو يبقى هائماً على وجهه حتى يهلك.

این دیدار برای موسی (ع) آن قدر اهمیت دارد که وی مصمم شده است یا عبد صالح را بیابد و در این وضعیت، سرگردان بماند تا جان دهد.

اهتمام موسى (ع) الكبير بهذه الرحلة يكشف لنا أهمية لقاء العبد الصالح وأهمية العلم والمعرفة التي سيتلقاها موسى (ع) في هذا اللقاء بالنسبة لموسى (ع).

اهتمام فراوان موسی(ع) به این سفر، به ما نشان می‌دهد که دیدار موسی(ع) با عبد صالح(ع) بسیار حائز اهمیت است و همچنین دانش و معرفتی که موسی(ع) در این دیدار فرا خواهد گرفت نیز برای او بسیار در خور توجه بوده است.

أمر مهم جداً في هذه الكلمات لكل إنسان سائر إلى الله سبحانه وتعالى، وهو أنّ موسی (ع) ردّد بين أمرين هما:

در این عبارتها، برای هر انسان سیر کننده‌ی به سوی خدا، نکات بسیار مهمی وجود دارد؛ موسی (ع) بین دو حالت مردد بود:

الأول: أن يبلغ مجمع البحرين.

اول: مجمع البحرين را بیابد.

والثاني: هو أن يمضي حقباً.

دوم: سال‌هایی دراز سیر کند و راه پیماید.

ولو لم يكن الاحتمال الثاني ممكن الوقوع لما كان من الحكمة أن يورده موسی (ع) كاحتمال ممكن الوقوع ومساوق للاحتمال الأول، أي إن موسی (ع) خرج ليبلغ مجمع البحرين، ولكن هناك احتمالاً أن لا يبلغ مجمع البحرين، فلا يوجد أمر مقطوع لموسی(ع) أنه سيبلغ مجمع البحرين، وكان بلوغ موسی (ع) إلى مجمع البحرين يعتمد على إخلاص موسی (ع) ، أي إن امتحان موسی(ع) لم يبدأ عندما التقى العبد الصالح، بل هو بدأ منذ أن وجهه الله إلى أن يجد العبد الصالح ويتبعه ليتعلم منه، وهذا يفسر لنا بوضوح الحدث الأول في الرحلة وهو: إن موسی(ع) مر

بالعبد الصالح أو بمجمع البحرين وتجاوزه ثم عاد إليه، ومع أنّ العبد الصالح كان يعرف موسى (ع) ومنتظره في هذا المكان ولكنه لم يصرح له بأنه هو عندما مرّ بقربه، بل تركه يتجاوزه دون أن يتكلم معه؛ لأن موسى (ع) ممتحن بمسألة الوصول إلى العبد الصالح (ع) ومعرفته، ولهذا كان قول موسى (ع) عندما حصلت الآية: (نَسِيًا حُوتَهُمَا) التي دلته على العبد الصالح (ع) (ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ)، فكان الذي دل موسى (ع) على العبد الصالح (ع) هو إخلاصه الذي أهله لسماع كلمات الله حتى في فقد سمكة، إخلاصه الذي ظهر جلياً قبل ذلك بقوله (ع): (أَوْ أَمْضِيَ حُقْبًا).

اگر وقوع احتمال دوم، ممکن نبود، موسى (ع) آن را به عنوان یک احتمال ممکن و هم‌تراز احتمال اول، عنوان نمی‌کرد؛ یعنی موسى (ع) برای رسیدن به مجمع البحرين بار سفر بست ولی این احتمال هم وجود داشت که وی به مجمع البحرين نرسد. هیچ قطعیتی برای موسى (ع) مبنی بر این که حتماً به مجمع البحرين خواهد رسید، وجود نداشت. رسیدن موسى (ع) به مجمع البحرين، به میزان اخلاص او بستگی داشت. یعنی امتحان موسى (ع)، نه در هنگام ملاقات وی با عبد صالح، بلکه از همان ابتدایی که خداوند او را به پیروی از عبد صالح به جهت علم آموزی از وی مأمور کرد و گسیل داشت، آغاز شد. این نکته، به روشنی اولین رویداد این سفر را به ما می‌نمایاند به این صورت که: موسى (ع) از کنار عبد صالح یا مجمع البحرين عبور کرد و از او رد شد سپس به سوی او بازگشت؛ هر چند عبد صالح، موسى (ع) را می‌شناخت و در این مکان منتظر او بود ولی وقتی موسى (ع) از کنارش گذشت، وجود خودش را ابراز نکرد و بدون این که با موسى (ع) سخنی بگوید، او را رها کرد تا از وی گذر کند؛ زیرا موسى (ع) به وسیله‌ی رسیدن به عبد صالح (ع) و با شناخت او، مورد امتحان قرار گرفته بود. از این رو، وقتی موسى (ع) نشانه‌ای را که وی را به عبد صالح رهنمون می‌ساخت (نَسِيًا حُوتَهُمَا - ماهیشان را فراموش کردند) دید گفت: «(این چیزی است که به دنبالش بودیم)». بنابراین آنچه موسى (ع) را به عبد صالح هدایت کرد، همان اخلاصی بود که وی را بر شنیدن سخنان خدا اهلیت داده بود، حتی اگر (این سخن) گم شدن ماهی باشد. همان اخلاصی که قبل از آن، به روشنی بروز و ظهور یافته بود: «(یا مدت زیادی سپری شود)».